Journal of Linguistics and Khorasan Dialects
https://jlkd.um.ac.ir
Ferdowsi University of Mashhad

**DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.87248.1239**



*Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*
*Vol. 16. No. 1 /Serial Number.34 (Spring 2024)*

# A Comparative Study of the Linguistic Perspectives of Two Contemporary Arab Grammarians: A Methodological Criticism

**Maedeh Bigom Shirazi**[1]
*PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

**Seyed Hossein Seyedi**[2]
*Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*
*(Corresponding author)*

**Ahmad Reza Heidarian Shahri**[3]
*Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

**Received: March 12, 2024** **Accepted: June 30, 2024**

## Abstract

The nineteenth century can be considered a time when modern Arab thought formed, and contemporary linguistic research was also born in line with other Arab intellectual fields. Modernist linguists presented their new findings, derived from contemporary linguistic approaches to the Arabic-speaking readership. Despite different reactions often based on sanctifying their traditional linguistic heritage, they established a distinct and independent structure for contemporary Arab linguistics. On the one hand, it was based on ancient theoretical foundations and on the other hand, it was compatible with modern Western approaches in linguistics. Ibrahim Mustafa and Mehdi Makhzoumi are contemporary Arab linguists who adopted a new viewpoint on linguist research and Arabic syntax. This study attempted to delve into the books *Ehya Al-nahw* (Syntax Revival) by Ibrahim Mustafa and *Fi Al-Nahw Alarabi; Naqd Wa Tawjih* (On Arabic Syntax: Criticism and Guidance) by Mehdi Makhzoumi. The study tried to comparatively study the linguistic point of view, foundations, and intellectual origins of these two grammarians based on methodological criticism. The results showed that Ibrahim Mustafa, although he does not have a linguistic approach, is looking for the revival of syntax and has been trying to abolish the agent theory in Arabic grammar. But Mehdi Makhzoumi takes a text-linguistic approach and emphasizes the sentence in Arabic syntax. Most contemporary Arab linguists, relying on the necessity of making fundamental changes in Arabic syntax to get rid of traditional syntax, could criticize some of it with their scientific and experimental knowledge and provide accurate, scientific, novel viewpoints theoretically and practically.

**Keywords**: Syntax, Methodology, Arabic Language, Ibrahim Mustafa-Mehdi Makhzoumi

---

1. Email: maedeh.shirazi61@imail.com
2. Email: seyedi@um.ac.ir
3. Email: heidaryan@um.ac.ir

نشریه علمی
زبانشناسی و گویش های خراسان
https://jlkd.um.ac.ir

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.87248.1239



مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۴، بهار ۱۴۰۳
مقالهٔ پژوهشی

# بررسی تطبیقی دیدگاه زبان‌شناختی دو تن از دستورنویسان معاصر عرب؛ نقد روش‌شناختی

مائده بیگم شیرازی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران [1]
سید حسین سیدی
استاد دانشگاه فردوسی، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)[2]
احمدرضا حیدریان شهری
دانشیار دانشگاه فردوسی، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران [3]

صص ۱۲۹-۱۵۰

## چکیده

قرن نوزدهم را می‌توان زمان شکل‌گیری تفکر نوین عرب به شمار آورد و پژوهش‌های زبان‌شناسی معاصر نیز در راستای سایر حوزه‌های اندیشگانی عرب در این زمان، پدید آمد. زبان‌شناسان نوگرا، دستاوردهای نوین خود را که برگرفته از رویکردهای زبان‌شناختی معاصر است، به خواننده عرب‌زبان ارائه کردند، و با وجود واکنش‌های متفاوتی که اغلب بر پایه تقدس بخشیدن به میراث سنتی زبانی‌شان بود، توانستند ساختار مشخص و مستقلی برای زبان‌شناسی معاصر عربی ایجاد کنند که از یک سو بر پایه مبانی نظری قدما باشد و از سوی دیگر با رویکردهای مدرن غرب در حوزه زبان‌شناسی سازگار. «ابراهیم مصطفی» و «مهدی مخزومی» دو تن از زبان‌شناسان معاصر عرب هستند که نگاهی نوین به پژوهش‌های زبانی و نحو عربی داشتند. این مقاله در تلاش است به شیوه توصیفی- تحلیلی به پژوهش در دو کتاب احیاء النحو ابراهیم مصطفی و فی النحو العربی؛ نقد و توجیه مهدی مخزومی بپردازد. رویکرد این پژوهش بررسی تطبیقی دیدگاه زبان‌شناسی، مبانی و خاستگاه فکری این دو نحوی است و بر مبنای نقد روش‌شناختی به این مهم پرداخته است و به دنبال فهم روش کار این دو زبان‌شناس معاصر و نظریه‌هایشان در حوزه نحو در پژوهشی تطبیقی است. حاصل پژوهش اینکه ابراهیم مصطفی با اینکه رویکرد زبان‌شناسی ندارد، به دنبال احیای نحو است و در تلاش برای الغاء نظریه عامل در دستور زبان عربی بوده است؛ اما مهدی مخزومی رویکرد زبان‌شناسی متن دارد و بر جمله در نحو عربی تأکید دارد. چنین به نظر می‌رسد که، اغلب زبان‌شناسان معاصر عرب با تکیه بر ضرورت ایجاد تغییرات مبنایی در نحو عربی، با هدف رهایی از نحو سنتی توانسته‌اند با اندوخته علمی و تجربی خود، هر یک بخشی از نحو عربی را مورد نقد قرار دهند و در حوزه نظری و کاربردی دیدگاه‌های دقیق، علمی، تازه و نویی ارائه کنند.

**کلیدواژه‌ها:** نحو- روش‌شناسی- زبان عربی- ابراهیم مصطفی- مهدی مخزومی.

---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

پست الکترونیکی:
1. maedeh.shirazi61@gmail.com
2. seyedi@um.ac.ir
3. heidaryan@um.ac.ir

**۱ - مقدمه**

در اوایل قرن نوزدهم به دلیل سیطره استعمار غرب بر کشورهای عربی، فضای اندیشگانی و تمدنی اعراب دچار تغییر و تحول شد. پژوهش‌های زبانی در ابعاد مختلف خود، تحت تأثیر رویکردهای معاصر غربی قرار گرفت، هم‌چنین به سبب بازگشت دانشجویان اعزام شده به غرب، علوم و دانش‌های نوین به فرهنگ و تمدن عرب سرازیر شد. به همین جهت می‌توان زبان‌شناسی معاصر عربی را تلاشی برای انتقال دیدگاه‌های زبان‌شناسی غربی به اندیشه عرب دانست و به دلیل اختلاف‌نظر میان مبانی غربی و مبانی اسلامی مطالعات زبان‌شناختی عربی، با واکنش‌های متفاوتی روبرو شد.

در حوزه نحو عربی، اندیشه آسان‌سازی نحو روی کار آمد که نخستین بار «ابن مضاء» در قرن ششم، آن را در کتاب «الردّ علی النحاة» مطرح کرده بود. این دیدگاه در زبان‌شناسی معاصر بر مبنای رویکرد توصیفی در زبان‌شناسی بوده و در تعارض با رویکرد تجویزی نحویان مکتب بصره است و در میان اکثر نحویان و پژوهش‌گران حوزه زبان‌شناسی و آموزش نحو رواج یافت. زبان‌شناسان معاصر در تلاش بودند نحو را از مبانی فلسفی آن که از ماهیت زبانی آن به دور بوده، برهانند. چراکه آمیختگی نحو با منطق و فلسفه و پایبندی به مبانی عقلانی چون قیاس و تعلیل و تقدیر موجب شد نحوی در برابر خواننده عرب‌زبان شکل گیرد که درنهایت پیچیدگی و برخلاف رویکردهای معاصر زبان‌شناسی است.

در راستای آسان‌سازی نحو عربی، دو تن از زبان‌شناسانی که نحو سنتی را مورد نقد و بررسی قرار دادند، ابراهیم مصطفی و مهدی مخزومی هستند. کتاب احیاء النحو ابراهیم مصطفی، نخستین تألیف در این حوزه و راهگشای زبان‌شناسان پس از وی در روند آسان‌سازی نحو بوده است. با اینکه نقد زبان‌شناسان به نحو سنتی متأثر از ابن مضاء بوده و منجر به شکل‌گیری آراء کمابیش مشابهی شده است، در مواردی بخش‌هایی از دیدگاه‌های نحوی در دو کتاب «احیاء النحو» و «فی النحو العربی نقد و توجیه» در کتاب دیگر زبان‌شناسانی همچون ابراهیم السامرایی و شوقی ضیف و ...که پس از این دو بوده‌اند، دیده می‌شود. البته وجود این مسأله با پیشگام و صاحب‌نظر بودن این دو زبان‌شناس منافات ندارد. علاوه بر آن در این مقاله، پرداختن به برخی موضوعات که میان برخی از زبان‌شناسان با این دو نحوی مشترک است، در چارچوبی نظام‌مند و شاکله علمی در کنار دیگر اجزاء مقاله بررسی شده است.

در این مقاله، تلاش بر این بوده، پس از بیان شکل‌گیری زبان‌شناسی معاصر و مشهورترین رویکردهای مطرح در آن، به بررسی تطبیقی دیدگاه زبان‌شناسی ابراهیم مصطفی در کتاب «احیاءالنحو» و مهدی مخزومی در کتاب «فی

النحو العربی نقد و توجیه» پرداخته شود و مبانی نظری و کاربردی‌شان مورد نقد و بررسی و مقایسه قرار گیرد؛ بنابراین این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد:

- خاستگاه فکری و رویکرد زبان‌شناسی ابراهیم مصطفی در کتاب احیاء النحو و مهدی مخزومی در کتاب فی النحو العربی؛ نقد و توجیه ریشه در کدام منابع فکری دارد؟
- تمایز روش‌شناختی در رویکرد این دو زبان‌شناس چگونه است؟

و دربردارنده این فرضیه‌ها است:

- به نظر می‌رسد ابراهیم مصطفی در مرحله نقد نحو سنتی بوده و رویکرد مشخصی نداشته و مخزومی رویکرد زبان‌شناسی متن داشته و مهم‌ترین مسأله برای او جمله است.
- ابراهیم مصطفی در مرحله ارائه نظریه بوده است و به‌طورکلی به دنبال الغاء نظریه عامل و تأثیر آن بر حرکات اعرابی بوده است و تصریح می‌کند حرکات اعرابی، بر معنایی که نویسنده قصد بیان آن را دارد، دلالت می‌کند. ولی در مرحله کاربردی چندان موفق نبوده است. مخزومی هم به پیروی از استادش نظریه عامل را رد می‌کند و با رویکرد توصیفی که مبنای خاستگاه فکری اوست، قواعد و مباحثی در بحث اعراب ارائه می‌کند که توانسته جایگزین مناسبی برای آن باشد. وی به دنبال فلسفه زدایی و آسان‌سازی و احیای نحو عربی و آزادی آن از پیچیدگی‌های نحو سنتی بوده است.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱- شکل‌گیری زبان‌شناسی معاصر عرب

پیدایش زبان‌شناسی معاصر عرب تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی، تاریخی است. در اوایل قرن نوزدهم رنسانس عربی رخ می‌دهد و نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تفکر نوین عربی به شمار می‌آید و ازآنجاکه اندیشه عرب از جهتی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی- عربی است و از جهت دیگر تحت تأثیر تمدن غربی است، نیازمند بازنگری و نو شدن است (بکوش، ۲۰۰۴: ۱۴، به نقل از محاضرات دی سوسیر فی الدراسات العربیة الحدیثة: ۴).

پژوهش‌های زبانی بخشی از فعالیت‌های حوزه اندیشگانی معاصر عرب است، و در پی تغییرات به وجودآمده در نتیجه رنسانس عربی، در این حوزه هم تغییرات رخ می‌داد، لذا می‌توان زبان‌شناسی معاصر عربی را تلاشی دانست برای انتقال دیدگاه‌های زبان‌شناسی غربی که در این روند میان مبانی غربی و مبانی اسلامی- عربی و صاحبنظران این دو حوزه اختلاف‌نظرهایی رخ داده است بدین‌صورت که برخی از زبان‌شناسان معاصر عرب به پژوهش‌ها و رویکردهای نوین غربی روی آوردند و برخی همواره تحت تأثیر مبانی سنتی و دیدگاه‌های قدما در نحو عربی بودند. در این دوره شاهد رکود فکری حاکم بر فضای اندیشگانی هستیم و اگر تلاش‌هایی هرچند پراکنده با هدف احیا نمودن

نحو عربی و بازنگری در ساخت و قواعد آن صورت نمی‌گرفت، باور به رکود بر فضای فکری این دوره ادامه می‌یافت، لازم به ذکر است هنوز هم فراوانند افرادی که میراث زبانی عربی را تقدس بخشیده و بر این باورند که دانش‌های زبانی عرب به اوج شکوفایی و کمال خود در گذشته رسیده است.

برخی بر این باورند دلیل اصلی نپذیرفتن این دانش جدید، بی‌اطلاعی و جهل نسبت به دیدگاه‌های جدید زبان‌شناسی بوده است. نویسنده دراسات نقدیة فی النحو العربی در مقدمه کتابش ذکر می‌کند می‌دانسته تلاش‌هایش در نقد نحو عربی موردقبول واقع نخواهد شد و می‌نویسد «من پیشاپیش می‌دانم خوانندگان چه نگرشی به مطالب کتاب من دارند، برخی این مطالب را ناباوری و کفران میراث فرهنگی قدیم به شمار می‌آورند و برخی دیگر این مطالب را توهین به پیشینیان و نحویان قدیم می‌دانند» (ایوب،۱۹۵۷: مقدمه).

به‌طورکلی می‌توان شکل‌گیری زبان‌شناسی معاصر عرب را بر پایه دو عامل دانست: عامل اول ارتباط و تأثیرپذیری زبان‌شناسی عربی از رویکردهای مدرن غربی، و عامل دوم بازگشت دانش‌پژوهان مصری از غرب. تمام حسان درباره شکل‌گیری زبان‌شناسی معاصر عرب می‌گوید: «زبان‌شناسی معاصر عرب پس از پشت سر گذاردن چالش‌های متفاوت، توانست غبار مرگ را پس زند و قدم در راهی نهد که او را به‌سوی میراث پربار عربی راهبر باشد، با این تفکر که اگر این میراث را احیا نماید، موجب سربلندی و عزت دوباره آن خواهد بود و درنهایت زبان‌شناسان عربی تصمیم گرفتند میراث زبانی خود را با افتخار همراه داشته و از فرهنگ و رویکردهای مدرن غربی بهره ببرند»(حسان، ۱۹۵۵: ۳۶).

### ۲-۲- رویکردهای زبان‌شناسی معاصر

#### الف) روش تجویزی[1]

روش تجویزی بر پایه قاعده مشخص و تعیین شده است و از توصیف زبان به دور است. عموم پژوهش‌های زبانی در جهان عرب و به‌ویژه نحو عربی ابتدا بر مبنای این رویکرد بوده است؛ و نحو عربی به‌طورکلی نحوی تعلیمی و تجویزی به شمار می‌رفت. تمام حسان درین باره می‌گوید: «مقصود و هدفی که نحو عربی به خاطر آن نشأت یافت، حفظ زبان و تثبیت اصول و قواعدی بود که زبان عربی را از آمیختگی با لحن‌ها و رخ دادن خطا در آن باز می‌داشت و این موجب شد نحو عربی شکلی تعلیمی پیدا کند و به‌عبارت‌دیگر رویکرد نحو عربی، رویکردی آموزشی باشد نه پژوهشی» (حسان، ۱۹۷۹: ۱۳). این رویکرد بر مبنای قیاس و تعلیل است؛ قیاس یعنی پدیده‌ای زبانی با پدیده‌ای

1. Prescriptivism

دیگر در متن مقایسه شود و این امر به خاطر تأثیر منطق و فلسفه بر پژوهش‌های زبانی عربی است، و مبنای اساسی وضع قواعد صرفی و نحوی و ... می‌باشد و نحویان همواره بر مبنای قیاس، قواعد نحوی را پایه‌گذاری کردند.

### ب) روش توصیفی[1]:

سوسور، زبان‌شناس سوئیسی (۱۹۱۳) در مطالعات خود در حیطه زبان‌شناسی نوین، دیدگاه جدیدی را مطرح نمود. وی با پژوهش‌های صرفاً تاریخی در حوزه زبانی مخالفت نمود و میان دو روش درزمانی و همزمانی تمایز قائل بود. وی اعلام کرد که محدوده مطالعه زبان باید معین باشد و یک مرحله زمانی خاص و یک بازه مکانی محدود از زبان مدنظر قرار گیرد و توصیف شود. پس از مدتی روش وی موسوم به روش توصیفی میان زبان‌شناسان اروپا و امریکا رواج یافت و مبنای پژوهش‌های زبانی قرار گرفت. روش توصیفی به بررسی علمی یک زبان یا لهجه در زمان و مکان مشخص می‌پردازد. به عبارتی زبان‌شناسی توصیفی یعنی پژوهش در یک سطح زبان از جنبه‌های آوایی، صرفی، نحوی و قاموسی(سیدی، ۱۳۷۹: ۴۳). هدف از این رویکرد در زبان‌شناسی نوین، دیگر وضع قواعد اجباری برای گویشوران به آن زبان نیست، بلکه تنها هدف، توصیف نظام آوایی، صرفی، نحوی زبان و جمع‌آوری آن‌ها است(عبدالعزیز، بی‌تا: ۱۲۵).

### ج) روش زایاگشتاری[2]

در سال ۱۹۵۷ پس از بنیان‌گذاری زبان‌شناسی نوین توسط سوسور در قرن بیستم، در عرصه مطالعات و پژوهش‌های زبان‌شناختی انقلاب دیگری رخ داد که منجر به تغییر مسیر زبان‌شناسی توصیفی به روش دیگری با عنوان «زایاگشتاری» شد. نوآم چامسکی نظریه‌پرداز و زبان‌شناس بنام آمریکایی پایه‌گذار این روش محسوب می‌شود. بر مبنای نظریه چامسکی کلام بشری شامل دو بخش است: آنچه انسان بر زبان می‌آورد، که آن را «روساخت» نامید و آنچه در لحظه تکلم در اعماق ذهن انسان می‌گذرد و او را وادار می‌کند ساختار خاصی برای کلامش در نظر بگیرد و آن را «ژرف‌ساخت» نامید. به عبارتی، در ورای زبانی که عملاً به آن گوش می‌کنیم، فرایندهای ذهنی عمیقی نهفته است و مطالعه روساخت، فقط تفسیری دلالی از زبان ارائه می‌دهد (الراجحی، ۱۹۸۶: ۱۱۵).

نحویان گشتاری معتقد بودند هر زبانی مجموعه محدودی از آواهاست، لکن تعداد نامحدود و بی‌شماری جمله را تولید می‌کند. چامسکی معتقد بود: «هر زبان به‌طور طبیعی از تعداد محدودی واج و حروف الفبا، مکتوب یا شفاهی

---

1. Descriptive
2. Generative-transformational

تشکیل شده است و هر جمله می‌تواند نماینده تعدادی از آن واج‌ها و حروف باشد. این در حالی است که واج‌ها و حروف می‌توانند تعداد نامحدودی جمله بسازند» (اصغری، ۱۳۹۲: ۳۹).

**د) روش کاربردشناسی[1]**

نحو کاربردی جهت تبیین حوزه پدیده‌های فرازبانی فراجمله‌ای پا به عرصه وجود نهاد تا با تبیین کاربردشناختی ساختارهای نحو، خلأهای ناشی از نحو بر پایه جمله را پر نماید. بر مبنای دیدگاه پیروان روش کاربردی، واحد مطالعه زبان باید گفتمان باشد. در این رویکرد نظام جمله دو بخش پیش‌انگاره (بخشی که فرض بر این است مخاطب از آن آگاهی دارد) و تأکید و تقویت (بخشی که اطلاعاتی نو در اختیار مخاطب می‌گذارد) تقسیم می‌شود. هر یک از این دو بخش در درون خود حاوی نقش‌های متنوع و مختلفی با توجه به بافت و موقعیت سخن هستند (المتوکل، ۱۹۹۵: ۲۳۵).

احمد متوکل، زبان‌شناس معاصر جهان عرب به تأثیر از مبانی نحو نقش‌گرای سیمون و با توجه به مقتضیات زبان عربی، به‌خوبی توانسته است این رویکرد را بومی‌سازی کرده و قابل‌استفاده نماید. رویکردی که برخلاف دیدگاه میشل زکریا در ترجیح نحو زایاگشتاری چامسکی، برای تبیین معنایی جملات در زبان عربی، متمرکز بر فهم مقصود از کلام و مبتنی بر گفتمان مناسب و درست است (همایونی، ۱۳۹۸: ۲۵۲).

**۳-۲- اندیشه و آثار دو نویسنده**

**۱-۳-۲- ابراهیم مصطفی، زندگی و آثار**

ابراهیم مصطفی در سال ۱۸۸۸ به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه الازهر به پایان رساند و در سال ۱۹۱۰ فارغ‌التحصیل شد. سپس به‌عنوان معلم در مدارس و پس از آن در دانشکده ادبیات قاهره به تدریس پرداخت و به‌عنوان استاد برتر علم نحو در دانشگاه معروف شد. ابراهیم مصطفی در دانشگاه‌های متعدد به‌عنوان استاد برتر ادبیات عربی و صرف و نحو و عروض تدریس می‌کرد و در برهه‌ای از زندگی‌اش به عضویت فرهنگستان زبان و ادبیات عربی درآمد. وی فعالیت‌های علمی و ادبی و فرهنگی فراوانی داشته و پژوهش‌های او در مجله فرهنگستان مصر موجود است که به‌طور ویژه به بحث آسان‌سازی علم نحو و نقد نحو قدیم می‌پرداخت.

او کتاب مهم احیاء النحو را در سال ۱۹۳۷ پس از موج انتقاداتی که در زمان او به نحو سنتی صورت گرفت،

1. Applied Linguistics

منتشر کرد. این کتاب نخستین تألیف در جهان عرب در دوره معاصر است که در نقد دیدگاه‌های نحویان سنتی نگاشته شده است و طه حسین در مقدمه‌ای که بر این کتاب می‌نویسد، از تلاش‌ها و نگاه جدید و علمی ابراهیم مصطفی تقدیر می‌کند (ایوب،۱۹۵۷: مقدمه). این کتاب در محافل نحوی بسیار بحث‌برانگیز بوده و آراء و انتقاداتی که مطرح می‌کند، راهگشای مسیر نحویان و زبان‌شناسان پس از وی در مسیر آسان‌سازی نحو بوده است.

مهم‌ترین مباحث ابراهیم مصطفی در نقد نحو سنتی عبارتند از: نظریه عامل و اعراب

الف) نظریه عامل: وی در کتابش ابتدا وجود نظریه عامل در نحو سنتی را رد می‌کند و آن را از مبانی نحو قدیم که در تمامی قواعد خود بر پایه آن است، برمی‌شمارد؛ و نیز تمامی مباحثی که بر مبنای نظریه عامل شکل‌گرفته و نحو را دچار پیچیدگی و دشواری نموده است؛ رد می‌کند همچون تنازع و اشتغال.

ب) اعراب: ابراهیم مصطفی معتقد است ضمه، نشانه اسناد است و کسره، نشانه اضافه و دلیل او این است که واژه مرفوع در جمله، چیزی به آن اسناد می‌شود و یا از آن سخن می‌رود، و کسره هم اشاره به ارتباط کلمه به ماقبلش دارد، خواه این ارتباط با ادات باشد و یا غیر ادات، اما فتحه را علامت اعرابی نمی‌داند؛ و معتقد است واژه منصوب در جمله بر چیزی دلالت نمی‌کند و فتحه صرفاً حرکت خفیفی است که عرب‌ها دوست دارند کلمات خود را اگر بتوانند به آن ختم کنند و همچون ساکن در زبان عامیانه است (مصطفی،۱۹۹۲: ۵۰ ).

با وجودی که آراء او در نحو، پیش از او توسط ابن جنی و ابن مضاء در کتاب الرد علی النحاة گفته شده اما دیدگاه وی از دو بعد بر پیشینیان برتری دارد: اول اینکه او به‌طور واضح و دقیق ابعاد نظریه عامل و تأثیرات سلبی آن در پیچیدگی نحو را مطرح می‌کند و دوم اینکه او در بحث اعراب، تلاش می‌کند تفسیری برای ظواهر اعراب و نشانه‌های آن ارائه دهد و با این کار جایگزینی برای لغو نظریه عامل ارائه می‌دهد (سعید مبروک، ۱۹۸۵: ۱۰۳).

### ۲-۳-۲- مخزومی، زندگی و آثار

دکتر مهدی مخزومی در سال ۱۹۱۷ در شهر نجف به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۴ در رشته زبان و ادبیات عرب فارغ‌التحصیل شد و در دبیرستان‌های عراق چهار سال تدریس نمود و در خلال تجربه تدریسش متوجه مشکلات دانش‌آموزان در فهم و یادگیری قواعد عربی شد. سپس تحصیل خود را در مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد و رساله خود را با موضوع «خلیل‌بن احمد فراهیدی: أعماله و منهجه» نگاشت و پس از آن وارد مرحله دکتری گردید و رساله‌اش را با عنوان «مدرسة الکوفة النحویة و مناهجها فی اللغة و النحو» تحت اشراف استاد راهنمایش دکتر «مصطفی سقا» نوشت؛ و پس از به پایان رساندن این دوره، به پژوهش درباره نحو پرداخت و در کنار آن در دانشکده

ادبیات عراق مشغول تدریس شد. تجربه تدریس بار دیگر وی را با مشکلات موجود در نحو سنتی مواجه نمود؛ و مخزومی بخش عمده این مشکلات را وجود نگرش منطقی و فلسفی در قواعد نحوی می‌دانست (جباری، ۲۰۱۷: ۱۱۰).

مهم‌ترین تألیفات او در نحو دو کتاب فی النحو العربی، نقد و توجیه در سال ۱۹۶۴ میلادی و دیگری فی النحو العربی، قواعد و تطبیق در سال ۱۹۶۶ میلادی منتشر شد و دکتر مصطفی سقا بر هر دو کتاب مقدمه کاملی نوشته است. وی درباره پژوهش‌های نحوی و تألیفات مخزومی می‌گوید: پژوهش‌های دکتر مخزومی از گرانبهاترین پژوهش‌های علمی است و برپایه مبانی اصلی، محکم و استوار علمی بنا شده است، زیرا وی ابتدا تمامی ابعاد نحو سنتی را مورد بررسی قرار داده و سپس بهترین اجزای آن را برگزیده و در شیوه‌ای روشن و واضح ارائه نموده است (مخزومی، ۲۰۰۵: ۱۳).

مهم‌ترین مباحث نحوی که مخزومی به آن پرداخته است، عبارتند از:

الف) جمله: مخزومی دیدگاه نحوی خود را با ارائه تعاریف نو درباره جمله در نحو عربی آغاز می‌کند و معتقد است بررسی جمله در نحو از مباحث اصلی در رویکرد توصیفی است (همان: ۵۰). مخزومی جمله را کوچک‌ترین تصویر واژگانی کلام مفید در هر زبانی می‌داند و این ترکیبی است که به‌واسطه آن متکلم تصویر ذهنی خود را نشان می‌دهد و سپس این تصویر، از ذهن گوینده به شنونده منتقل می‌شود(مخزومی، ۲۰۰۵: ۳۵). وی معتقد است کارکرد اصلی جمله انتقال مفاهیم از ذهن گوینده به شنونده است و این مطلب در آراء نحوی گذشتگان که در تعریف جمله آن را ترکیبی اسنادی از (فعل و فاعل) و یا (مبتدا و خبر) می‌دانند، نیامده است. اهتمام به کارکرد جمله که مخزومی به آن می‌پردازد، نگرشی تازه در نحو است و نحو قدیم در اغلب موارد تنها به بیان جنبه ظاهری جمله می‌پرداخت (عیسانی، ۲۰۰۸: ۲۲۲).

ب) اعراب: مخزومی بر این باور است که موضوع مورد بررسی در نحو، جمله و آنچه از موقعیت‌های گفتاری بر آن مترتب است می‌باشد همچون سیاق نفی، استفهام، تأکید، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، اظهار و اضمار اجزای جمله و ایجاد معانی اعرابی چون فاعلیت و مفعولیت (مخزومی، ۲۰۰۵: ۷۰)؛ و نحویان سنتی را که مبنای رویکردشان مبتنی بر نظریه عامل و معمول است، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ج) نظریه عامل: مخزومی معتقد است آراء نحوی بنیان‌گذاران نحو همچون خلیل و فرآء و نحویان متأخر که پس از آنان روی کار آمدند، باهم تفاوت‌هایی دارد، به گونه‌ای که در دیدگاه‌های نحویان نخست، اثر چندانی از نظریه عامل دیده نمی‌شود، اما نحویانی که بعداً ظهور کردند به خاطر علاقه‌ای که به مبانی فلسفی و استدلال‌های منطقی داشتند به‌طور

افراطی نظریه عامل را گستراندند و در تمامی قواعد نحوی آن را مبنا قرار دادند به‌طوری‌که ناگزیر به ایجاد ابوابی در نحو چون تنازع و اشتغال شدند. این امر تا حدی گسترش یافت که هنگام ترکیب جمله برای هر جزئی به دنبال یافتن عامل بودند و درصورتی‌که عامل ظاهری نمی‌یافتند، عاملی مضمر و محذوف و یا مقدر در نظر می‌گرفتند، مانند عامل رفع مبتدا و عامل رفع فعل مضارع مجرد از ناصب و جازم (همان: ۸). مخزومی همواره تأکید بر حذف عامل در نحو دارد.

**۳- پیشینه پژوهش**

در حوزه زبان‌شناسی معاصر مقالات و کتاب‌های متعددی وجود دارد و هر روزه پژوهش‌های جدیدی به آن افزوده می‌شود؛ و به‌طور ویژه در موضوع نحو عربی و نگرش زبان‌شناختی به آن و بررسی رویکرد زبان‌شناسان معاصر در این حیطه نیز می‌توان آثار فراوانی با اهداف متعددی مشاهده نمود.

ابن مضاء قرطبی(۵۱۳ ه) در قرن ششم نخستین بار علیه آراء فلسفه‌زده نحو سنتی شورید و کتاب «الردّ علی النحاة» را تألیف نمود. در دوره معاصر ابراهیم مصطفی و مخزومی و شوقی ضیف و... کتاب‌هایی در این موضوع تألیف کرده‌اند و پژوهش‌های فراوانی هم دربارهٔ آراءشان نگاشته شده که ازجمله این پژوهش‌ها می‌توان این موارد را نام برد: جباری (۲۰۱۷)، طهماسبی (۱۳۷۹)، رضایی و عباسی (۱۳۹۱)، فطه و کاتیه (۲۰۱۰)، و نیز السامرایی (۱۹۸۶) و فاضلی (۱۳۵۶) و سیدی (۱۳۸۲) در این حوزه می‌باشد. لکن جستار حاضر به بررسی تطبیقی دیدگاه ابراهیم مصطفی و مخزومی و نقد روشی این دو پرداخته که با پژوهش‌های انجام یافته تاکنون متفاوت است. تمایز علمی این پژوهش بر پژوهش‌های پیشین، بررسی تطبیقی با رویکرد روش‌شناختی است و نگارنده به دنبال فهم روش کار این دو زبان‌شناس معاصر و نظریه‌هایشان در حوزه نحو در پژوهشی تطبیقی است.

**۴- بررسی تطبیقی دیدگاه‌های زبان‌شناختی «ابراهیم مصطفی» و «مهدی مخزومی»**

در تحلیل تطبیقی دیدگاه زبان‌شناسی ابراهیم مصطفی و مهدی مخزومی، ابتدا لازم است آراء نحوی و خاستگاه فکری و روش هر یک و گام‌هایی که در جهت آسان‌سازی نحو عربی برداشتند از خلال کتاب‌هایشان بررسی نمود. ابتدا دیدگاه نحوی ابراهیم مصطفی از خلال کتاب «احیاء النحو» بررسی می‌شود.

**۱-۴- دیدگاه زبان‌شناختی ابراهیم مصطفی**

**۱-۱-۴- تعریف نحو**

نحویان و زبان‌شناسان عرب از گذشته تاکنون تعاریفی درباره نحو ارائه کرده‌اند که با توجه به آن تعاریف می‌توان به دیدگاه و انتظارات آنان از نحو پی برد. سیوطی این تعریف را به نقل از صاحب المستوفی نقل کرده: «النحو صناعة

علمية ينظر لها اصحاب‌ها من الفاظ العرب من جهة ما يتألف بحسب استعمالهم لتعرف النسبة بين صبغة النظم و صورة المعنى فيتوصل بإحداهما الى الاخرى[1]» که از دیدگاه زبان‌شناسان تعریف دقیقی است، چون بر خلاف سایر نظرات به رابطه بافتی و معنایی اشاره دارد. اما در سایر تعاریف به تغییر و تحول واژگان و مقطع پایانی کلمات اشاره می‌شود(سیدی،۱۳۸۷: ۱۰۲).

ابراهیم مصطفی در تعریف نحو ابتدا دیدگاه فاکهانی در «الحدود فی النحو» و الصبان در «حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی» را ذکر می‌کند که معتقد بودند «نحو، دانشی است که بواسطه آن احوال اعراب و بناء پایان کلمه تعیین می‌شود» و سپس به نقد این تعریف پرداخته و می‌گوید: نحویان سنتی با این تعریف صرفاً دانش نحو را محدود به اعراب آخر کلمه و اسباب و دلایل آن می‌دانند، به‌طوری‌که برخی نحو را «علم الاعراب» نامیده‌اند(مصطفی، ۱۹۹۲: ۱). این در حالی است که نحو به مسائلی افزون از اعراب آخر کلمه می‌پردازد.

### ۲-۱-۴- عامل

درباره عامل(علل نحوی) باید گفت، طبیعت آدمی چنان است که همیشه از علت امور می‌پرسد و هدف از علل هم قانونمند ساختن پدیده‌هاست. علم نحو هم تحت تأثیر علم کلام بوده است و به عامل توجه ویژه داشته است. ارکان نظریه عامل در نحو عربی عبارتند از: عامل، معمول، و حرکت اعرابی که رمز تأثیر عامل است (سیدی،۱۳۸۷: ۱۹۳).

ابراهیم مصطفی نخستین نحوی است که خواستار لغو نظریه عامل بوده و آن را ناشی از تفکر منطقی و فلسفی و علاقه نحویان به فلسفی نمودن نحو می‌داند. نظریه عامل از مبانی اصلی نحو سنتی است و بر این مبناست که هر اثری ناگزیر از وجود امری مؤثر بر آن است. وی عامل را اساس مشکلات فراوان در نحو و دشواری‌های موجود در فهم و یادگیری آن می‌داند (مصطفی،۱۹۹۲: ۲۹–۳۰).

### ۳-۱-۴- اعراب

همان‌طور که ذکر شد ابراهیم مصطفی معتقد است ضمه، نشانه اسناد است و کسره نشانه اضافه و فتحه را علامت اعرابی نمی‌داند.

---

۱. نحو صنعت ادبی علمی است که نویان در این دانش الفاظ عربی را ازحیث ترکیب آن برحسب استعمال آن الفاظ مدنظر می‌گذارند تا نسبت نظم و معنا را به هم بیابند.

**الف) ضمه نشانه اصلی اسناد**

ابراهیم مصطفی معتقد است حرکت ضمه در اعراب اصل است و دلالت بر مسندالیه دارد. واژه زمانی مرفوع می‌شود که چیزی به آن اسناد شود و یا از آن سخن گفته شود (همان: ۵۰)؛ و نیز معتقد است مبتدا و فاعل و نائب فاعل همگی مسندالیه هستند و حکم یکسانی دارند. و هنگام بررسی این موارد درمی‌یابیم که نیازی به‌تفصیل بحث و تقسیم‌بندی آن وجود ندارد و بنابر کارکرد یکسان هر سه مورد را در ذیل مسندالیه ذکر می‌کنیم (همان:۵۴-۵۵).

وی قواعدی که نحویان مکتب بصره درین باره وضع کرده‌اند را نقد کرده و می‌گوید که نحویان سنتی به سبب نامگذاری بر انواع مسندالیه، ناگزیر قواعدی هم وضع کرده‌اند که عبارتند از منع تقدیم فاعل بر فعل. درحالی‌که هر دو حالت تقدیم و تأخیر فاعل از فعل، یک شیوه زبانی رایج است و این خلاف ماهیت زبان و مبانی زبان‌شناسی است. قاعده دیگر در تفاوت میان مبتدا و فاعل این‌که مبتدا قابل‌حذف است ولی نمی‌توان فاعل را حذف نمود و در صورت حذف فاعل باید آن را ضمیر مستتری فرض کنیم؛ که این حکمی است که ضرورتی برای آن وجود ندارد و صرفاً اصطلاحی نحوی است (همان:۵۶). قاعده دیگر لزوم تطابق مبتدا و خبر در دستور نحو سنتی است اما فعل و فاعل چنین نیست و در نحو سنتی فعل در ابتدا مفرد می‌آید درحالی‌که اگر دقت شود، درمی‌یابیم این امر بستگی به تقدیم و تأخیر مسندالیه دارد که اگر بر مسند مقدم شود باید مطابقت کند و اگر مؤخر شود نیازی به مطابقت نیست. نکته دیگر مطابقت در تذکیر و تأنیث است درحالی‌که در صورت تقدیم مسندالیه لازم است با مسند مطابقت نماید و اگر پس از مسند ذکر شود این امر جوازی است.

ابراهیم مصطفی معتقد به جمع نمودن قواعد این سه اسم مرفوع (مبتدا-فاعل-نائب فاعل) است و هر سه را تحت حکم مسندالیه می‌آورد و تقدیم و تأخیر را بر مبنای مورد نظر مجاز می‌شمارد و این را ناشی از ماهیت زبان عربی و گستردگی آن می‌داند (همان:۵۵-۵۶).

در مبنای مرفوع بودن مسندالیه، ابراهیم مصطفی نصب اسم إنّ را رد می‌کند. وی در توضیح دیدگاه خود در این مورد می‌گوید: «اسم إنّ در إنّي منصوب نیست و در واقع مرفوع است؛ اما چون اسلوب کلامی عرب به گونه‌ای بوده است که در صورت اضافه شدن ادات به ضمیر، آن‌ها را به هم می‌چسباندند و ضمیر نصب را به جای ضمیر رفع می‌آوردند؛ و این شیوه کلامی آن‌قدر رایج شد که آن‌ها تصور کردند موضع اسم پس از إنّ نصب است و حتی اسم ظاهر پس از إنّ را هم منصوب آوردند» (همان:۶۸).

همان‌طور که ذکر شد ابراهیم مصطفی معتقد است ضمه نشانه اسناد است و مسندالیه شامل مبتدا، فاعل و نائب

فاعل و اسم‌های مرفوعی است که در جمله مورد اسناد قرار می‌گیرند. لذا با مضموم شدن منادا اگر مسندالیه نباشد مخالفت می‌نماید و منادای مفرد مضموم را به این صورت تأویل می‌کند که دلیل مضموم بودن منادای مفرد این است که منادای معین یا معرفه تنوین نمی‌گیرد و وقتی تنوین حذف شود اسم ناگزیر فتحه می‌گیرد، و برای احتراز از شباهت آن با منادای مضاف به یاء متکلم (چون یاء در باب ندا به الف تبدیل می‌شود و حذف می‌شود)، ضمه می‌گیرد (همان:۶۲) و نیز بنابر دیدگاه وی منادای مضموم تنوین نکره نمی‌پذیرد، لذا ضمه در آن نشانه اسناد نیست و فقط برای تمییز آن از منادای مضاف به یاء متکلم است.

**ب) کسره نشانه‌ای بر اضافه:**

ابراهیم مصطفی کسره را نشانه اضافه می‌داند خواه اضافه با ادات باشد و یا بدون ادات و برای صحت استدلال خود رأی مبرد را درین باره نقل می‌کند «مبحث اضافه دو بخش است، بخشی از مضاف الیه به‌واسطه حرف جر اضافه می‌شود و برخی بدون حرف جر» (همان:۶۲) وی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که هیچ‌گاه حرکت کسره خارج از موضع به کار نرفته است و همواره در توابع هم چون نعت یا به دلیل مجاورت که خود نوعی از توابع است کلمه کسره می‌گیرد؛ یعنی هرگاه تابع مجرور باشد، متبوع هم به‌تبع آن کسره می‌گیرد و مجرور می‌شود (همان).

**ج) نپذیرفتن اعراب برای فتحه**

در کتاب‌های نحوی همواره علامت‌های اعراب در اسم عبارتند از علامت‌های ظاهری یعنی ضمه و کسره و فتحه، و علامت‌های فرعی و نیابی، و فعل هم در نحو سنتی یکی از علامت‌های فتحه و ضمه و سکون را می‌گیرد. لیکن ابراهیم مصطفی مخالف این رأی بوده و معتقد است: «فتحه هم چون ضمه و کسره دلالت بر معنا ندارد، لذا نمی‌تواند نشانه اعرابی باشد و صرفاً حرکت خفیفی است نزد اعراب که علاقه دارند آن را در پایان کلمات خود بگذارند؛ و شبیه سکون در زبان عامیانه است»(همان: ۷۸).

و درباره اعراب فرعی و نیابی هم معتقد است: «در جاهایی که نحویان سنتی اعراب را به‌صورت فرعی و نیابی مشخص کرده‌اند، می‌توان از اعراب اصلی استفاده کرد» (همان: ۱۰۹). وی درباره اعراب اسماء خمسه می‌گوید این اسامی با حرکات اصلی اعراب گرفته‌اند و ضمه در این اسامی به خاطر اسناد و کسره به جهت اضافه است و فتحه برای مواردی جز این دو بحث اصلی می‌باشد؛ و درباره مدّ این حرکت‌ها در اسماء خمسه، معتقد است هر حرکت کشیده شده و صورتی نرم و خفیف از آن به وجود آمده است. در جمع مذکر سالم هم به این صورت است که ضمه علامت رفع است و پس از اشباع به‌صورت واو درآمده است و کسره علامت جرّ و یاء اشباع شده آن است. به فتحه

اشاره‌ای نمی‌کند چون فتحه را نشانه اعراب نمی‌داند (همان: ۱۱۳)؛ و در اسامی غیرمنصرف هم که به جای فتحه کسره می‌گیرند معتقد است: «چون در این اسامی تنوین ممنوع است در حالت جر شبیه اسم به یاء متکلم اضافه می‌شوند که یاء آن حذف می‌شود و این حذف شدن یاء نزد عرب بسیار شایع است»(همان: ۱۱۴).

### ۲-۴- دیدگاه زبان‌شناختی مخزومی

#### ۱-۲-۴- مبانی اندیشگانی مخزومی در کتاب *فی النحو العربی نقد و توجیه*

در مقدمه کتاب مخزومی هدف خود را رهایی نحو از سیطره نگرش فلسفی می‌داند، سپس به‌ضرورت حذف عامل در مواردی چون تنازع و اشتغال می‌پردازد که مبنای آن مبحث عامل است. سپس گزینش جمله به‌مثابه اساس پژوهش نحوی، و بررسی جمله از حیث ماهیت آن و اجزای تشکیل دهنده آن و حالات مترتب بر آن را ذکر می‌کند (همان:۲۰).

مخزومی در روش کار خود در این کتاب تأکید می‌کند که به‌دوراز تعصب و با مبنا قراردادن طبیعت زبان، از تمامی مکاتب نحوی کوفی، بصری، بغدادی، اندلسی و...بهره برده است تا نحوی متعادل و قابل‌فهم ارائه دهد.

**الف) توصیف گرایی[1]**

در بررسی دیدگاه‌های مخزومی در نحو عربی درمی‌یابیم رویکرد وی در زبان‌شناسی رویکرد توصیفی است. وی در ابتدای کتاب فی النحو العربی نقد و توجیه می‌گوید وظیفه نحویان هنگام بررسی مباحث نحوی یک زبان، این نیست که قاعده‌ای را برای اهل زبان فرض کنند و یا سبک‌هایی را اشتباه به شمار آورند، زیرا نحو پژوهشی توصیفی-تطبیقی است و ازین فراتر نیست (همان:۲۲).

**ب) نسبیت‌گرایی[2]**

وی درباره نسبی بودن زبان می‌گوید نحو تحت تأثیر زبان است و تابع هر چیزی است که زبان از آن تبعیت کند، یعنی هر آنچه از عوامل موجود در زندگی بشر که همواره در حال تحول است، زبان هم به‌تبع آن تغییر و تحول می‌یابد و نحو هم به دنبال آن همواره در حال تحول و پیشرفت است.

بر این اساس مخزومی نحویان را ناگزیر می‌داند همگام با تغییر زبان، در حال تحول باشند، روند این تغییر و تحول و شیوه‌های آن را بررسی کنند و نکات لازم درین باره را به دانش نحوی خود بیفزایند و در صورت لزوم قواعد

1. Descriptiveness
2. Reiativism

جدیدی ارائه دهند که به طبیعت این زبان در حال تحول نزدیک باشد.

### ج) قیاس‌گرایی[1]

پیش از توضیح قیاس‌گرایی در رویکرد مخزومی لازم است در تعریف آن بگوییم، قیاس به دو معنا می‌باشد: قیاس به معنای شیوع پدیده زبانی در متون گفتار و اعتبار این پدیده‌ها به‌منزله قوانینی که پایبندی و به کاربستن آن در کاربرد لازم است، و از استقرای کلام عرب ثابت شده است؛ و معنای دوم قیاس عمل صوری است که الحاق امری به امر دیگر به خاطر شباهت با علتی صورت می‌گیرد؛ و این نوع قیاس احتمالاً از حوزه فقیهان و متکلمان به محیط نحویان راه یافته است (سیدی،۱۳۸۷: ۱۹۱).

مخزومی نحویان را در افراطی‌گری در مبحث قیاس نقد کرده و بر این باور است برخی نحویان آن‌قدر افراط کرده‌اند، گویی نحو تماماً قیاس است و ابوعلی فارسی (متوفی ۳۷۷) و شاگردش ابن جنی را مشهورترین نحویان در قیاس می‌داند.

به نظر مخزومی خلیل بن احمد اگر در بررسی مساله ای می‌خواست آن را با دیدگاه قیاس بررسی کند، دیدگاه فلسفی و عقلانی که موجب تکلف می‌شد رها کرده و به کلام رایج مورد استفاده عرب مراجعه نمود و مبنا قرار می‌داد (همان:۲۵).

البته این اشاره‌ای که مخزومی در اینجا دارد، نشان می‌دهد وی همچنان به روش گذشتگان پایبند است و در کتابش بیان می‌کند پژوهشگر معاصر می‌بایست نحو را از همان‌جایی آغاز کند که خلیل و فرّاء آغاز نمودند و الکتاب خلیل و معانی القرآن فرّاء را مبنا قرار دهد زیرا برتری واقعی در پایه‌گذاری نحو را از آنِ این دو نحوی می‌داند که برای ثبت قواعد نحوی از کل به جزء می‌رسیدند و جملات و عبارت‌ها را در کلام عرب می‌شنیدند و از طریق قیاس به نتیجه می‌رسیدند و برای آنچه از قواعد و احکام که استنباط می‌کردند همواره به دنبال علت بودند.

### ۲-۲-۴- مباحث کاربردی مخزومی در کتاب *فی النحو العربی نقد و توجیه*

مخزومی در نگاه خود به آسان‌سازی نحو عربی، دوره معاصر را منشأ تلاش‌های اصلاح نحو عربی و احیای آن می‌داند که بهترین آن اقدامات ابراهیم مصطفی و کتاب احیاء النحو اوست. البته وی معتقد است چنین تلاش‌هایی نتوانسته موجب احیای نحو شود و آسان‌سازی نحو، به معنای اختصار نحو و یا حذف شرح‌ها و تعلیقات و توضیحاتی که بر

1. Anoiogy

کتب نحوی نگاشته شده نیست، بلکه تیسیر نحو ارائه موضوعات و قواعد نحوی به شکل تازه‌ای است که فهم و دریافت و یادگیری آن برای زبان آموزان ساده شود؛ و این مهم صورت نمی‌پذیرد جز با دو گام اساسی:

نخست اینکه دانش نحو از ناخالصی‌هایی که در نتیجه سیطره نگرش فلسفی بدان دچار شده، رها شود.

دوم اینکه موضوع دقیق این دانش تعیین گردد و نقطه شروع مباحث معین شود (مخزومی، ۲۰۰۵: ۱۸).

می‌توان دیدگاه‌های مخزومی در کتاب «فی النحو العربی نقد و توجیه» را در سه موضوع اصلی مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: جمله، اعراب، نظریه عامل.

**الف) جمله**

انتخاب مبحث جمله، دلالت بر روش مخزومی دارد که به پیوستگی در نحو اعتقاد داشته و به زبان‌شناسی متن گرایش دارد.

وی در اهمیت پرداختن به مبحث جمله می‌گوید در پی تعیین موضوع نحو بوده و لذا بر اهمیت جمله در این پژوهش تأکید می‌نماید.

مخزومی هم چون سایر نحویان پیش از خود –غیر از ابن هشام– بر این باور است که جمله دو نوع است، اسمیه و فعلیه؛ و درباره نوع سوم جمله که ابن هشام قائل به آن است، می‌گوید: ظرف، اگر تکیه بر ادات و نفی و استفهام داشته باشد، جمله فعلیه است؛ و در غیر این‌صورت یعنی ظرفی که تکیه بر نفی و استفهام نداشته باشد، جمله اسمیه است؛ و نوع سوم جمله با عنوان ظرفیه را منتفی می‌داند (مخزومی، ۲۰۰۵: ۵۷).

درباره جمله شرطیه هم دیدگاه مخزومی با نحو سنتی در تعارض است، وی جمله شرطیه را یک جمله می‌داند، نه دو جمله؛ و معتقد است جمله شرطیه از لحاظ عقلی دو جمله است، درحالی‌که از لحاظ نحوی یک جمله است زیرا هر دو جزء آن باهم بیانگر یک معنا و یک پیام است (همان).

علاوه بر این نظر مخزومی درباره معیار تشخیص جمله فعلیه و اسمیه و تقدیر قراردادن فعل با ابن هشام در تعارض است. مخزومی ضمن ردّ دیدگاه بزرگان مکتب نحوی بصره و ابن هشام، بر این باور است جمله اسمیه و فعلیه طبق تعریف نحو سنتی، تنها از جهت لفظی و ظاهری با هم فرق دارند و از حیث ساختار معنایی و نحوی یکسان می‌باشد. به‌عنوان نمونه مخزومی دو جمله «طلع البدر» و «البدر طلع» را مثال می‌زند که بر مبنای نحو سنتی عبارت نخست جمله فعلیه و عبارت دوم اسمیه است؛ اما از حیث معنایی یکسان هستند و «البدر» در هر دو مسندالیه است و «طلع» مسند می‌باشد که فقط مقدم و مؤخر شده‌اند.

مخزومی در‌این‌باره معتقد است جمله فعلیه جمله‌ای است که مسند آن بر ثبوت و استمرار دلالت کند و یا مسند اسم باشد(همان: ۳۹-۴۰) و بر مبنای تعریف مخزومی از جمله فعلیه و اسمیه، «البدر طلع» جمله اسمیه نیست زیرا مسند این جمله فعل است و دلایل زیر را در ردّ دیدگاه نحویان در اسمیه بودن این عبارت، مطرح می‌کند:

چنانچه «البدر طلع» را جمله اسمیه بدانیم، کلمه «البدر» مبتدا و فاعلِ فعل، ضمیر مستتر هو است که به مبتدا برمی‌گردد، و لازمه این دیدگاه آن است که جمله‌ای ساده و بسیط به یک جمله مرکب بدل گردد، که مسندالیه در اولی «البدر» و در دومی ضمیری باشد که به این مبتدا برمی‌گردد.

در مواردی که ادوات شرط بر چنین جمله‌هایی وارد شود، لازم است فعلی در تقدیر گرفته شود؛ و «البدر» فاعل فعل مقدر در نظر گرفته شود.

جمله «البدر طلع» یک جمله فعلیه است که تقدیم مسندالیه، فقط برای اهتمام و عنایت به مسندالیه است.

در زبان سامی و عربی، فعل اساس کلام را تشکیل می‌دهد، لذا دیدگاه ابن هشام و نحویان بصره قابل‌پذیرش نیست.

مخزومی در چنین جملاتی، فعل را خالی از ضمیری می‌داند که در نحو بصره آن را فاعل به شمار می‌آورند و بر این باور است که تنها تفاوت «البدر طلع» و «طلع البدر» این است که جای مسند و مسندالیه تغییر کرده است و در اصل اسناد تغییری صورت نپذیرفته است (همان: ۴۲-۴۳).

**ب) عامل**

در مکتب نحو کوفی به دلیل جایز نبودن تقدیم معمول بر عامل، تقدیم فاعل بر فعل جایز نیست؛ و چون نحو بصره بر این مبناست که فعل عامل و فاعل معمول است، لازم می‌داند که فعل به‌عنوان عامل همواره پیش از معمول بیاید؛ اما طرفداران نحو کوفه و برخی پیروان آن چون ابن مضاء قرطبی و از معاصران چون ابراهیم مصطفی، مخزومی و شوقی ضیف دیدگاه نحو بصره را ردّ می‌کنند و قائل به نظریه عامل در جمله نیستند.

مخزومی نظریه عامل را مردود دانسته و این شیوه از استدلال را با ماهیت زبان سازگار نمی‌داند و مبنای آن تفکر فلسفی است (همان: ۴۳). در نحو سنتی تقسیم‌بندی با تکیه بر مسندالیه بوده که در زبان عربی جایگاه ویژه‌ای ندارد، لذا مخزومی معتقد است تقسیم‌بندی باید بر اساس مسند باشد نه مسندالیه، زیرا اهمیت سخن یا یک خبر بر معنای مسند و کارکرد آن استوار است (همان: ۸۶).

**ج) اعراب**

از نظر ابن هشام جمله دو بخش است، بخش اول جملاتی که محلی از اعراب ندارند و بخش دوم جملاتی که محلی از اعراب دارند (خبریه، حالیه، جواب شرط جازم مقرون به فاء یا اذا فجائیه، وصفیه و تابع). مخزومی نظر نحویان درباره اعراب محلی جمله‌ها را برآمده از تئوری عامل و معمول می‌داند؛ و معتقد است نحویان سنتی، کارکرد لغوی زبان را فراموش کرده و به مسائل حاشیه‌ای پرداخته‌اند. کارکرد اصلی انتقال مفاهیم از ذهن متکلم به ذهن شنونده است که در تمامی جملات اصل است و نقش نحوی جمله در مرتبه پس از آن است (همان: ۶۱-۶۲).

مخزومی اهمیت به اعراب را به‌عنوان بخشی از پژوهش‌های نحوی می‌پذیرد، اما اینکه اعراب مبنای کل نحو باشد برایش قابل‌پذیرش نیست (همان: ۶۶)؛ زیرا در نگاه نحویان سنتی اعراب با علل فلسفی و عقلانی تعیین می‌شود.

مخزومی تأکید می‌کند اعراب بیانگر وظیفه لغوی زبان و بیانگر ارزش نحوی عبارت‌هاست و باید به این باور رسید که ضمه نشانه مسندالیه یا صفت آن و کسره نشانه مضاف‌الیه و تابع آن است و فتحه نشانه‌ای است مبنی بر اینکه کلمه نه مسندالیه است نه مضاف‌الیه و نشانه معنای خاصی نیست و مجموعه‌ای از حالت‌ها را در برمی‌گیرد که اسناد و اضافه نیست.

## ۵- نقد روش‌شناختی

روش‌شناسی همواره مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و پرسش‌هایی است که پژوهشگر و نظریه‌پرداز به آن تکیه کرده است؛ و روش تحلیل و نتیجه‌گیری مبتنی بر روش‌شناسی است. در این مقاله که رویکردی انتقادی دارد، دو اثر مورد بررسی، احیاء النحو ابراهیم مصطفی و فی النحو العربی؛ نقد و توجیه مهدی مخزومی، روش‌شناسی نویسندگان را می‌توان در امور زیر استنباط نمود:

در روش‌شناسی ابراهیم مصطفی می‌توان گفت:

۱- نخست عنوان اثر می‌تواند روزنه‌ای باشد برای روش‌شناسی آن‌ها. ابراهیم مصطفی از واژه‌ای استفاده کرده است که گویی نحو سنتی کارآمدی‌اش را از دست داده است و به‌سان مرده‌ای است که امید زنده شدن دارد. واژه «احیاء» در درون خود دربردارنده چنین نگرشی است و این نگرش، روش‌شناسی خود را دارد.

۲- ابراهیم مصطفی بررسی نحو سنتی را بسیار سخت و دشوار می‌داند و پریشانی در دیدگاه‌های نحویان را عامل تباهی عمر به شمار می‌آورد؛ و لذا بر آن است که نحو سنتی به‌واسطه همین جدل‌های پراکنده و بی‌غایت، هرگز منجر به

دستیابی به یک رأی دقیق و درست نخواهد شد.

۳- ابراهیم مصطفی ابتدا از تعریف و کارکرد نحو سخن می‌گوید و نحو را همان چینش می‌داند و لذا بر جمله تأکید می‌کند.

۴- نقد نگرش فلسفی در نحو، ازجمله مسأله عامل که آن را دستاورد تأثیر فلسفه یونان می‌داند.

۵- برخلاف مخزومی، وی بر مسأله اعراب تأکید دارد و تنها به مباحث موجود در حوزه نحو می‌پردازد و آن‌ها را به نقد می‌کشد.

۶- پراکندگی در طرح مباحث و نقد آن‌ها در اثر ابراهیم مصطفی به‌خوبی مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد ابراهیم مصطفی رویکرد واضح و مشخصی ندارد تا بتواند با روش‌مندی به نقد بپردازد. به همین روی انتخاب مباحثی چون توابع در کتاب احیاءالنحو، بیشتر ناظر بر مسأله اعراب است تا نقد آن. به عبارتی می‌توان گفت مهم‌ترین مسأله ابراهیم مصطفی، اعراب در زبان عربی است، تا نقد ساختاری و مفهومی در نحو.

اما در روش‌شناسی مخزومی باید گفت:

۱- مخزومی نگاه احیاگرانه ندارد، بلکه با توجه به رویکردی که انتخاب کرده است، به نقد مبانی نحو می‌پردازد و در زیرعنوان کتاب پیداست که تنها به نقد بسنده نمی‌کند و در پی راهکارهایی برای برون‌رفت از تنگنای نحو سنتی است.

۲- مخزومی در مقدمه کتاب با یادکردی از اثر ابراهیم مصطفی، نقبی به واژه «احیاء» می‌زند و به جای احیاء از اصلاح فساد یاد می‌کند. گویی با این گزینش در پی آن است اعلام نماید، نحو عربی نمرده است و لذا وقتی از آسان‌سازی نحو سخن می‌گوید، اظهار می‌دارد مراد از این کار، نه خلاصه‌سازی نحو است و نه حذف شرح و تعلیق‌ها بر آن، بلکه ارائه سبکی نوین در قواعد انگاری است. به همین روی او آشکارا از روش‌شناسی خود سخن می‌گوید و هدف خود را در دو مرحله می‌داند:

الف: خالص‌سازی نحو از مسائل زائد ازجمله نگرش فلسفی که در رأس آن مسأله عامل است.

ب: تعیین موضوع و محدوده دانش نحو تا از پراکندگی موضوعی جلوگیری شود.

۳- مخزومی چنان‌که از گزینش مطالب کتاب پیداست، به رویکرد زبان‌شناسی متن گرایش دارد و همین مسأله در روش تحلیل و نقد وی از مباحث نحوی نمایان است. مهم‌ترین مسأله برای او، پس از مسأله عامل و حذف سیطره نگرش فلسفی از نحو، مسأله جمله است. چون بر آن است که برخلاف توصیف سنت‌گرایان، نحو عبارت است از چینش و نظم. چنان‌که زبان‌شناسان معاصر آن را syntax نامیده‌اند.

۴- در روش‌شناسی مخزومی، نقد به همراه پالایش امور زائد از نحو و غربال‌گری و نظم‌بخشی به مباحث پراکنده می‌باشد. لذا از نظر او مطالعات نحوی باید ناظر به دو مسأله مهم باشد:

الف: بررسی جمله از حیث چینش و نظم و اجزای آن و مسائل فرعی مثل تقدیم و تأخیر و...

ب: بررسی معانی عارضی بر جمله مثل تأکید و سازوکارهای آن و نفی و استفهام و کارکردهای آن.

## ۶- نتیجه‌گیری

پژوهش کنونی با عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه‌های زبان‌شناسی ابراهیم مصطفی و مهدی مخزومی، جستاری است با رویکرد روش‌شناختی که به دو پرسش و فرضیه اساسی می‌پردازد و آن بررسی خاستگاه فکری و رویکرد زبان‌شناسی این دو زبان‌شناس از خلال کتاب‌هایی که در حوزه نقد نحو سنتی نگاشتند، یعنی کتاب احیاء النحو ابراهیم مصطفی و فی النحو العربی؛ نقد و توجیه مهدی مخزومی، و نیز بررسی تمایز روش‌شناختی میانشان است.

ابتدا کلیاتی درباره شکل‌گیری زبان‌شناسی معاصر عربی و رویکردهای اصلی آن مطرح می‌شود، پس از آن مختصری از اندیشه، زندگی و آثار دو زبان‌شناس ذکر می‌شود و سپس در بخش اصلی دیدگاه‌های زبان‌شناسی ابراهیم مصطفی و مهدی مخزومی درباره نحو عربی مورد تحلیل و بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد و درنهایت این موارد به‌عنوان نتایج کلی قابل‌ارائه است:

۱- هر دو زبان‌شناس بر ضرورت فلسفه زدایی از نحو عربی و آسان‌سازی نحو در راستای آنچه به طبیعت زبان نزدیک‌تر است، اهتمام می‌ورزیدند.

۲- ابراهیم مصطفی به دنبال احیاء نحو بوده است و هنوز رویکرد زبان‌شناسی ندارد، اما مهدی مخزومی رویکرد زبان‌شناسی متن دارد و بر جمله در نحو عربی تأکید دارد.

۳- مهم‌ترین مباحث نحوی مورد نظر ابراهیم مصطفی که کتاب خود را به آن اختصاص داده مبحث الغاء عامل نحوی و مبحث اعراب است، لکن مخزومی ابتدا جمله را بررسی می‌کند و سپس نظریه عامل و اعراب را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

۴- در بررسی روش‌شناختی ابراهیم مصطفی، شاهد پراکندگی در طرح مباحث نحوی هستیم که ناشی از عدم وجود رویکرد واضح نزد وی است، اما مخزومی به‌طور واضح روش خود را در کتابش مطرح کرده و با تعیین موضوع و محدوده دانش نحو از پراکندگی موضوعی جلوگیری می‌کند.

## کتابنامه

### منابع عربی


ایوب، عبدالرحمن. (۱۹۵۷). دراسات نقدیة فی النحو العربی. الطبعة الأولی. القاهره: مکتبة الأنجلو المصریة.

بکوش، فاطمه الهاشمی. (۲۰۰۴). نشأة الدرس اللسانی العربی الحدیث. الطبعة الأولی، القاهره: ایتراک للنشر و التوزیع.

جباری، ایمان. (۲۰۱۷). «محاولات تیسیر النحو عند مهدی المخزومی». مجلة الذاکرة، شماره نهم، الجزائر: مخبر التراث اللغوی و الأدبی.

حسان، تمام. (۱۹۵۵). مناهج البحث فی اللغة. القاهره: مکتبة الانجلو المصریة.

حسان، تمام. (۱۹۷۹). اللغة العربیة معناها و مبناها. القاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.

الراجحی، عبده. (۱۹۸۶). النحو العربی و الدرس الحدیث. بیروت: دار النهضة العربیة.

السامرائی، ابراهیم. (۱۹۸۶). النحو العربی، نقد و بناء. دار عمار للنشر و التوزیع.

السعران، محمود. (۱۹۹۷). علم اللغة مقدمة للقارئ العربی. بیروت: دار النهضة العربیة.

سعید، حیدر. (۱۹۹۸). اللغة العربیة و اللسانیات الحدیثة. مجلة الأدیب المعاصر، بغداد.

شوشتری، محمد ابراهیم خلیفه و غفاری، محمدرضا. (۲۰۱۸). «النحو الجدید بین ابراهیم مصطفی و شوقی ضیف»، مجلة کلیة التربیة الاساسیة، شماره ۴۱، بابل. صفحه ۱۲.

عبدالعزیز، محمدحسن. بی تا مدخل الی علم اللغة. القاهره.

عیسانی، عبدالمجید. (۲۰۰۸). النحو العربی بین الاصالة و التجدید، دراسة وصفیة لبعض الآراء النحویة. دار ابن حزم.

العزاوی، نعمة رحیم. (۱۹۹۵). فی حرکة تجدید النحو و تیسیره فی العصر الحدیث. بغداد: دار الشؤون الثقافیة.

فطة، بشیر و کاتیة، حامی. (۲۰۱۰). «مناهج البحث اللغوی عند العرب فی ضوء النظریات اللسانیة». رسالة ماجیستر، جامعة مولوی معمری.

مبروک سعید، عبد الوارث. (۱۹۸۵). فی اصلاح النحو العربی. بیروت: دار الرائد العربی.

المتوکل، احمد. (۱۹۹۵). قضایا اللغة العربیة فی اللسانیات الوظیفیة، رباط: دار الأمان.

مخزومی، مهدی. (۲۰۰۵). فی النحو العربی، نقد و توجیه. بیروت: دار الرائد العربی.

مصطفی، ابراهیم. (۱۹۹۲). احیاء النحو. الطبعة الثانیة، القاهره.


### منابع فارسی


اصغری، جواد. (۱۳۹۲). روش‌شناسی پژوهش‌های زبان‌شناختی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رضایی، ابوالفضل و عباسی، محمود. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی برخی دیدگاه‌های نحوی ابراهیم مصطفی در کتاب احیاء النحو»،

پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره سوم، تهران، صفحه ۱۱۵-۱۴۲.

سیدی، سید حسین. ( ۱۳۸۷). رویکرد زبانشناختی به نحو عربی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

سیدی، سیدحسین. (۱۳۷۹). زبانشناسی عربی(درآمدی تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی). تهران: انتشارات سمت.

سیدی، سید حسین.(۱۳۸۲). «توصیف و تجویز در نحو عربی»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد. صفحه ۱۶۹- ۱۸۶.

طهماسبی، عدنان.(۱۳۷۹). «بررسی اندیشه‌های نحوی دکتر مخزومی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صفحه ۱۷۷- ۱۹۴.

فاضلی، محمد.(۱۳۵۶). «نقدی بر کتابی در نقد نحو عربی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره چهارم، مشهد، صفحه ۵۴۹- ۵۷۷.

همایونی، سعدالله و طهماسبی، عدنان. (۱۳۹۸). «واکاوی نظریه نحو کاربردی در زبان عربی از منظر احمد المتوکل(مورد مطالعه: سطح کاربردشناختی)»، مجله علم زبان، سال ششم، شماره نهم، تهران. صفحه ۲۷۴-۲۷۶.